

(این مطلب دربارهٔ مارتین هایدگر نیز که اثر دیگری از این مجموعه دربارهٔ اوست، صدق می‌کند).
توجه به دفعات ذکر واژهٔ خدا در آثار اصلی ویتگنشتاین، به عنوان یک شاخص، بی‌فایده نیست. در رسالهٔ منطقی - فلسفی، اثر کلاسیک دورهٔ اول تفکر او، تنها چهار بار از «خدا» یاد شده که همهٔ آنها نیز مدلولات صریح کلامی ندارند.^۲ در پژوهشهای فلسفی، اثر کلاسیک دورهٔ دوم تفکر ویتگنشتاین، هم تنها چهار بار واژهٔ خدا به کار رفته است و یک بار نیز از واژهٔ الهیات (theology) یاد شده است، بی‌آنکه برخی از آثار منتشرشدهٔ ویتگنشتاین مانند «گفتاری در باب باوردینی»^۳ را از نظر دور بداریم، شاید بتوان گفت که جایگاه و نفوذ او در فلسفهٔ دین و الهیات، بیشتر مرهون

ویتگنشتاین در مجموعهٔ حاضر خالی است. برخلاف آن تصور نادرست، از قضا آخرین مجلد منتشر شدهٔ مجموعهٔ «پدیدآورندگان کلام جدید» به این فیلسوف اختصاص دارد.

ویتگنشتاین فیلسوفی است که اندیشه‌ها و آرایش از قلمرو فلسفه در گذشته و در دیگر حوزه‌ها نیز تأثیر ژرف نهاده است، تا آنجا که می‌توان او را نه فقط فیلسوفی بزرگ، که چهرهٔ فرهنگی بسیار مؤثری نیز قلمداد کرد. نفوذ تفکر ویتگنشتاین، از جمله، در حوزه‌های مختلف دین پژوهی آشکار است. با این همه، آوردن او در ذیل مجموعه‌ای با عنوان پدیدآورندگان کلام جدید چه بسا برای بسیاری تعجب برانگیز باشد

ترجمه و نشر مجموعه‌ای با عنوان «پدیدآورندگان کلام جدید»، از کارهای ارزنده‌ای است که در دوسه سال اخیر در حوزهٔ فلسفه و الهیات صورت گرفته است. ششمین اثر از این مجموعه، که انتشارات گروس متولی آن است، در اوایل سال جاری منتشر شده است. نگارنده، پیشتر در مقاله‌ای راجع به یکی از کتابهای همین مجموعه^۱، براساس تصور القا شده از توضیح پشت جلد مجلدات قبلی که آن را با پنج اثر معرفی می‌کرد، اشاره کرده بود که جای کسانی همچون لودویگ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

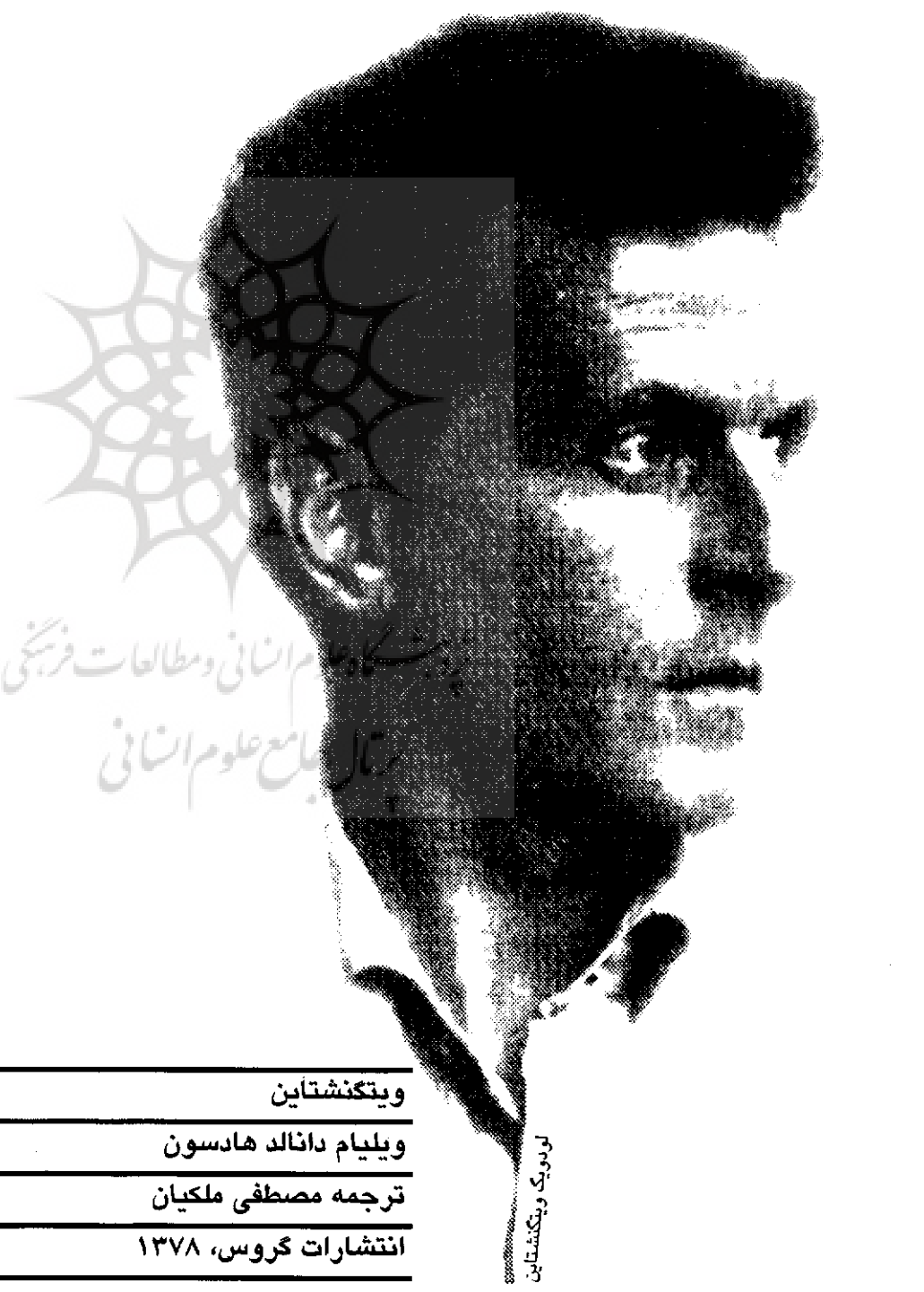
مالک حسینی

لودویگ ویتگنشتاین و الهیات جدید

تلاش شاگردان و شارحان او در استخراج لوازم و نتایج نظریه‌ها و آرای اوست تا اشارات صریح خود وی. به هر حال، روشن و مسلم است که ویتگنشتاین متأله نبود، اما این نیز مسلم است که فهم الهیات جدید مستلزم آگاهی از آثار او و لوازم و نتایج آنهاست. باری، به کتاب لودویگ ویتگنشتاین، نوشته ویلیام دانالد هادسون^۴ و ترجمه مصطفی ملکیان بپردازیم. عنوان فرعی و توضیحی کتاب، «ربط فلسفه او به باور دینی» است و نشان می‌دهد که مؤلف از کدام منظر به موضوع پرداخته و شرحی که از آثار و اندیشه‌های ویتگنشتاین می‌دهد متوجه کدام جنبه از آرای اوست. کتاب در ۱۵۸ صفحه تدوین شده و - گذشته از قسمت انتهایی «یادداشتها» - متشکل از

هفت بخش است. «درآمد» بخش کوتاهی است که در آن، از جمله، به وجه اهمیت ویتگنشتاین در «کسب فهمی امروزی از الاهیات» اشاره شده است. به نظر مؤلف، «جدیترین تحدی فکری‌ای که مؤمنان مسیحی، در روزگار ما باید بدان پاسخ گویند از جانب کسانی است که معناداری زبان دینی را مورد شک و شبهه قرار می‌دهند.» و البته ویتگنشتاین فیلسوفی بود که «مفهوم معنا» دغدغه اصلی‌اش بود و پاسخهای او به این پرسش که «زبان در چه اوضاعی معنادار است، و در چه اوضاعی بی‌معنا؟» اهمیت و تأثیر بسیار داشت. عنوان بخش دوم، «زندگی» است که به اجمال به شرح احوال و شخصیت لودویگ ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) می‌پردازد و با پذیرش این عنوان برای او خاتمه

می‌یابد: «اول فیلسوف عصر». در بخش سوم، با عنوان «نگرش به دین»، مؤلف با اشاره به دشواری مشخص ساختن نگرش شخصی ویتگنشتاین به دین، می‌گوید که او «یقیناً به هیچ کیش و آیین خاصی اقرار نداشت و خود را متعلق به هیچ مذهبی نمی‌انگاشت». سپس، آرای دوستان و مفسران ویتگنشتاین را در این باره طرح می‌کند و در پایان این نتیجه‌گیری را می‌پذیرد که در ویتگنشتاین، به یک معنا، امکان دین وجود داشت. او دین را «نحوه معیشت» می‌دید که «خودش در آن مشارکتی نداشت اما با آن همدلی داشت و سخت مجذوب آن بود.» «تفکر متقدم»، عنوان بخش چهارم کتاب است.



ویتگنشتاین

ویلیام دانالد هادسون

ترجمه مصطفی ملکیان

انتشارات گروس، ۱۳۷۸

لودویگ ویتگنشتاین

مؤلف پس از بیان ملاک معناداری در رسالهٔ منطقی - فلسفی و این نظر ویتگنشتاین که معنا عبارت است از «محکی معین»^۶، به نتایج و لوازم این رأی در نسبت با زبان و جهان می‌پردازد و «جان کلام» ویتگنشتاین را چنین تقریر می‌کند که: «اگر معنا همان محکی باشد و اگر معنا معین باشد، آنگاه برای اینکه اصلاً معنایی در کار باشد لزوماً باید چنان اشیاء بسیطی وجود داشته باشند که زبان بتواند از آنها حکایت کند. درست همانطور که لازم است که خود زبان نهایتاً به گزاره‌هایی تحلیل پذیر باشد که چیزی را وصف نمی‌کنند، بلکه به چیزها نام می‌دهند، منطقیاً لازم است که جهان نیز، که زبان حاکی از آن است، در تحلیل نهایی، مرکب از امری باشد که فقط بتوان به آن نام داد و نتوان وصفش کرد؛ یعنی مرکب از اشیاء بسیط باشد.» این نظریه ویتگنشتاین دربارهٔ معنا، که رأی اصلی رساله است، به «نظریهٔ تئوری»^۷ معروف است. مؤلف، «خطای گذر از زبان به مابعدالطبیعه» را به عنوان ایرادی بر این نظریه مطرح می‌کند و آن را از دلایلی می‌داند که سبب شد ویتگنشتاین در انتهای رساله گزاره‌های آن را مهمل بخواند. در ادامه بخش چهارم شرح بیشتری از نظریه تصویری می‌آید و در بخش پنجم، با عنوان «آنچه نمی‌توان گفت»، نتایج و لوازم آن در مابعدالطبیعه و الهیات و اخلاق بررسی می‌شود. پوزیتیویستهای منطقی نخستین کسانی بودند که در کشف و استخراج این نتایج کوشیدند، به همین دلیل مؤلف ابتدا به آرای آنها و تقریر «اصل اصیل» پوزیتیویسم منطقی، یعنی «اصل تحقیق»^۸ و شأن و جایگاه آن می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که «با فرض اعتبار اصل تحقیق پوزیتیویستهای منطقی، رد مابعدالطبیعه از جانب آنان روشن است و حاوی تناقض نیست».

سپس، با بیان این که موضع ویتگنشتاین در رساله به روشنی موضع پوزیتیویستها نیست، می‌گوید: «او یقیناً مابعدالطبیعه، الهیات و اخلاق را به دیار» آنچه

نمی‌توان گفت «می‌فرستد».

آنگاه با اذعان به اینکه فهم دقیق لوازم این قول چندان ساده نیست، به تحلیل نظر ویتگنشتاین می‌پردازد و اینگونه جمع‌بندی می‌کند که «اخلاق دربارهٔ چیزی است که باید باشد؛ و چیزی که باید باشد چیزی که هست نیست. خدا، چون متعالی است، فراسوی جهان است؛ و چیزی که فراسوی جهان است جهان نیست. و، براساس نظریهٔ تصویری، زبان معنادار است اگر، و فقط اگر، جهانی را که هست نشان دهد. اما این شرط (منطقاً) نمی‌تواند در زبانی محقق شود که با چیزی سر و کار دارد که جهان نیست (چون خدای متعالی جهان نیست) یا با چیزی سرو کار دارد که چیزی که هست نیست (چون چیزی که باید باشد چیزی که هست نیست). مؤلف، «فرجامین سخن» ویتگنشتاین را دربارهٔ این موضوع از رساله نقل می‌کند که: «آنچه درباره‌اش سخن نمی‌توانیم گفت باید خاموش از کنارش بگذریم.» و البته اختلاف نظر او با پوزیتیویستهای منطقی در همینجاست که این سخن وجود چیزی را که درباره‌اش خاموش باید ماند تلویحاً می‌پذیرد، اما پوزیتیویستها از پذیرش وجود چنین چیزی تن می‌زنند.

ششمین بخش از کتاب لودویگ ویتگنشتاین، «تفکر متأخر» نام دارد و با قسمتی زیر عنوان «نقد رساله» آغاز می‌شود. مؤلف، با اشاره به اینکه ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی نظریهٔ تصویری را «نقدی جانانه» کرد، به پاره‌ای از نقایصی که او در این نظریه تشخیص داده بود می‌پردازد و سپس، زیر عنوان «بازیهای زبانی» - که از اصطلاحات کلیدی تفکر متأخر ویتگنشتاین است، نظریه‌ای را که او در پژوهش‌ها دربارهٔ معنا آورده است، بیان می‌کند. طبق این نظر، معنای یک واژه یا جمله همان کاربردی است که آن واژه یا جمله در عرف دارد. یادگیری یک زبان،

یادگیری بازی‌ای است که ویتگنشتاین آن را «بازی زبانی» می‌خواند و اینگونه تعریفش می‌کند: «یک کل مرکب است از زبان و افعالی که زبان با آنها در هم تنیده است.» و البته بازی‌های زبانی گوناگونی وجود دارند و همواره انواع جدید بازی‌های زبانی به وجود می‌آیند و بازیهای زبانی دیگر فراموش می‌شوند. ویتگنشتاین می‌گوید: «غرض از استعمال اصطلاح «بازی زبانی» برجسته ساختن این واقعیت است که با زبان سخن گفتن بخشی از یک فعالیت یا بخشی از یک نحوهٔ معیشت است» و «کاری که ما در بازی زبانی‌مان می‌کنیم همیشه مبتنی است بر پیش فرضی تلویحی». مؤلف، پس از نقل این اقوال ویتگنشتاین، به ایضاح دو اصطلاح «نحوهٔ معیشت» و «پیش فرض تلویحی» می‌پردازد و در ادامه نظر ویتگنشتاین دربارهٔ باور دینی را شرح می‌دهد و با نقل این سخن وی که «باور دینی نه فقط منطقی نیست، بلکه مدعی منطقی بودن نیست»، توضیح می‌دهد که باور دینی به این معنا غیرمنطقی است که مؤمنان، از این حیث که مؤمنند، دربارهٔ باورهایشان، مانند عالمان علوم تجربی، استدلال نمی‌کنند یا لاقبل همیشه نمی‌کنند. ویتگنشتاین می‌گوید: «چرا یک «نحوهٔ معیشت» به اظهار باور به روز جزا نینجامد؟»، گیریم که چنین اظهاری با شواهد علوم تجربی و تاریخ سازگار نباشد. رأی ویتگنشتاین دربارهٔ باور دینی، در واقع مبنای معرفت شناختی نوعی ایمان‌گرایی (Fideism) در مسئله رابطهٔ عقل و دین است.^۹ آخرین قسمت از بخش ششم، «حیرت فلسفی» نام دارد که به شرح نظر ویتگنشتاین دربارهٔ فلسفه و هدف آن می‌پردازد و به نظر مؤلف از جاهایی است که با رشته‌ای پیوسته در تفکر متقدم و متأخر ویتگنشتاین مواجهیم.

آخرین بخش کتاب، «الاهیات به منزلهٔ دستور زبان» عنوان گرفته که در واقع عبارتی است از خود ویتگنشتاین در کتاب پژوهش‌های فلسفی. همین قدر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



زبان شناسی دکارتی

زبان شناسی دکارتی

نوام چامسکی

احمد طاهریان

هرمس، ۱۳۷۸

در جهان غرب دکارت را به عنوان بنیانگذار فلسفه جدید می‌شناسند، در واقع اصطلاح فلسفه جدید به فلسفه از دکارت به بعد اطلاق می‌شود. از عصر دکارت دوران جدیدی شکل می‌گیرد که تأثیر آن را در حوزه‌های مختلف علوم شاهد هستیم.

گرچه برخی از زبان‌شناسان بر این باورند که در تمامی مطالعات مهم زبانی قبل از قرن نوزدهم را که امروز دیگر در حیطه زبان‌شناسی قرار نمی‌گیرند، می‌توان در چند جمله خلاصه کرده، اما نوام چامسکی این نظریه را نمی‌پذیرد و در کتاب زبان‌شناسی دکارتی می‌خواهد با بازگشت به گذشته و دقت در مطالعات قرون هفدهم و هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم ذهن‌ها را متوجه کشفیات جدید کند. از اینرو اصطلاح زبان‌شناسی دکارتی را که امری غریب به نظر می‌رسد، بر سر زبان‌ها می‌اندازد. او می‌گوید: «من سعی ندارم زبان‌شناسی دکارتی را آن طور که خود این علم می‌خواهد توصیف کنم، بلکه می‌گویم توجه خود را به نظرها و آرایسی معطوف کنم که به تئوری کاملاً مستقل در آثار جدید ظهور کرده‌اند از این رو کسانی که با دستور زایش چامسکی آشنایی دارند، درک و فهم این مباحث دشوار نیست. اما سؤال اساسی که در خصوص زبان‌شناسی دکارتی مطرح می‌شود این است که آیا مباحث مربوط به زبان که در آثار دکارت آمده، بر ساخته ذهن اوست یا ریشه در آثار قدیم تر دارد، و اگر چنین نیست پس چرا از زبان‌شناسی دکارتی یاد می‌کنیم و حتی دکارت در آثار مهم خود چون گفتار «در روش راه بردن عقل» و «تأملات» توجهی به زبان ندارد، آیا می‌توان یا تفسیر به رای از زبان‌شناسی دکارتی سخن بگوییم.

چامسکی با علم به این واقعیات و شایسته دانستن چنین سؤالاتی در کتابی کم حجم به طرح این مسأله می‌پردازد این کتاب به چهار بخش اصلی تقسیم شده است که عبارتند از:

جنبه خلاقانه کاربرد زبان

رُف ساخت و روست ساخت

توصیف و تبیین در زبان‌شناسی

فراگیری و کاربرد زبان

در پایان خلاصه‌ای از گفته‌های چامسکی آمده است. مؤلف در این کتاب بر آن است تا نشان دهد که نظریه‌های جدید زبان‌شناسی در مطالعات قبلی مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

قلم بی‌نیازند. خواننده می‌تواند مطمئن باشد، تا آنجا که امر ترجمه اجازه می‌دهد، مراد مؤلف را به درستی در ترجمه فارسی در می‌یابد. مترجم تا آن حد در انتقال درست مفاهیم مورد نظر مؤلف و به دست دادن ترجمه‌ای کاملاً امتدادرانه اصرار دارند که آگاهانه در پاره‌ای مواضع روانی و زیبایی ترجمه خود را فدای آن منظور مهم کرده‌اند. خواننده می‌تواند در جاهایی با سلیقه مترجم موافق نباشد؛ با وجود این، انتخاب معادل‌هایی کاملاً بجا و بدیع و عموماً زیبا برای اصطلاحات و عبارات، و رسایی ترجمه و موفقیت آن در ابلاغ مراد مؤلف تحسین برانگیز است.

پی‌نوشت‌ها:

« همه عبارات و جملات داخل گیومه در این مقاله، عیناً از کتاب لودویگ ویتگنشتاین برگرفته شده‌اند.

۱. کتاب ماه - دین، شماره اول.

۲. برای این موضوع رجوع کنید به: «خدا در فلسفه ویتگنشتاین متقدم»، سیرل بارت، ترجمه هدایت علوی تبار، در فصلنامه ارغنون، شماره ۷ و ۸: «فلسفه دین ویتگنشتاین»، جان هایمان، ترجمه خلیل قنبری، در فصلنامه هفت آسمان، شماره اول، بهار ۱۳۷۸.

3. "A Lecture on Religious Belief" in *Lectures and Conversations*.

4. William Donald Hudson

۵. مترجم این عبارت را در مقابل "Form of Life" آورده و از واژه «معیشت» معنای اصلی و درست آن را مراد کرده‌اند که با مقصود ویتگنشتاین کاملاً هماهنگ است. اما خواننده لایذ توجه دارد که «معیشت» در اینجا به معنایی بسیار وسیع تر از آنی است که امروزه در فارسی از آن فهمیده می‌شود و بیشتر طینی اقتصادی دارد.

6. determinate referent

7. Picture theory

۸. برای شرحی بسیار سودمند از سه نظریه در مسئله رابطه عقل و ایمان (از جمله نظریه ایمان‌گرایی) رجوع کنید به فصل سوم از کتاب عقل و اعتقاد دینی، نوشته مایکل پترسون و... ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، ۱۳۷۶.

اشاره می‌کنیم که به نظر ویتگنشتاین نسبت الهیات به باور دینی مثل نسبت دستور یک زبان به خود آن زبان است، و خواننده را به کتاب ارجاع می‌دهیم.

و اما سخن کلی درباره کتاب لودویگ ویتگنشتاین. به نظر نگارنده، این کتاب (و کمابیش دیگر آثار مجموعه «پدیدآورندگان کلام جدید») در نوع خود کتابی بسیار سودمند و برای خواننده فارسی زبان غنیمت است. با وجود این، قدمت نسبی اثر، و بطور کلی کل مجموعه مورد نظر، می‌تواند ضعف آن به شمار آید (اصل کتاب در ۱۹۶۸ منتشر شده است). این ضعف در کتاب لودویگ ویتگنشتاین خود را به دو صورت نشان داده است. اول اینکه، هنگام تألیف کتاب برخی از آثار ویتگنشتاین هنوز منتشر نشده بوده و مؤلف در تألیف کتاب از آنها بهره‌ای نبرده است، در حالی که پاره‌ای از آنها با توجه به نوع رویکرد مؤلف به موضوع می‌توانستند مورد رجوع باشند. دوم اینکه گذشت بیش از سه دهه از تألیف کتاب، اعتبار برخی آرای مؤلف را مخدوش ساخته است. به عنوان نمونه، او جدی‌ترین چالش فکری مؤمنان مسیحی را در موضوع معناداری زبان دینی می‌داند که البته این سخن در مورد دهه‌های پنجاه و شصت میلادی کاملاً درست است. اساساً، رونق فلسفه دین در آن دوره بیشتر از دریچه بحث زبان دین صورت گرفت و البته فلسفه زبان ویتگنشتاین در این موضوع تأثیر بسیار داشت و انتشار کتاب پژوهش‌های فلسفی از عوامل مهم رونق مجدد فلسفه دین بود. اما، با وجود اهمیت بحث زبان دین، این موضوع جایگاه سابق خود را از دست داده و موضوعات دیگری جای آن را گرفته‌اند. بنابراین دیگر نمی‌توان گفت که «جدی‌ترین تحدی» در موضوع معناداری زبان دین است.

و سرانجام کلامی هم درباره ترجمه کتاب. مترجم دانشمند و دقیق‌النظر کتاب - که ترجمه اولین اثر مجموعه (گایریل مارسل) را نیز برعهده داشته‌اند - برای اهل فکر و فلسفه این دیار از معرفی صاحب این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی